

فصلنامه تاریخ اسلام

سال چهارم، پاییز ۱۳۸۲، شماره مسلسل ۱۵، ص ۲۵-۳۸

محمد بن ابی حذیفه

محمد حسین رجیبی (دوانی)*

«محمد بن ابی حذیفه»، از صحابه‌ی رسول اکرم ﷺ و فرزند ابوحذیفه بن عتبة بن ربیعة بن عبد شمس بن عبد مناف قریشی است که در مهاجرت پدر و مادرش به حبشه در آنجا به دنیا آمد. وی پسر دایی معاویة بن ابی سفیان و پرورش یافته‌ی دست عثمان بن عفان خلیفه‌ی سوم است؛ با این حال، نسبت به آن دو بغض داشت و حامی امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود. وی در قیام مردم مصر بر ضد خلیفه‌ی سوم نقش مهمی داشت و بعد از اخراج فرمانروای عثمان از مصر، مدت زمانی بر این استان مهم حکومت کرد. حکومت محمد بن ابی حذیفه بر مصر مسلم، ولی نحوه‌ی دست‌یابی وی به قدرت و زمان امارت و سرانجام وی در نقل‌های تاریخی بسیار مغشوش و مختلف آمده است. در این مقاله، ضمن بیان مهم‌ترین روایات در این باب، تلاش گردیده تا از میان آن نقل‌ها آنچه به حقیقت نزدیک‌تر است ارائه شود.

واژه‌های کلیدی: صحابه، محمد بن ابی حذیفه، مصر، امیرالمؤمنین علی علیه السلام، عثمان

بن عفان.

* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران.

یکی از مراکز مهم و اصلی قیام علیه خلیفه‌ی سوّم، «مصر» بود. مردم مصر که به عملکرد عثمان، به ویژه فرمان‌روایی برادر مادری او، یعنی عبدالله بن سعد بن ابی سرح، برخورد ناراضی بودند، به خروش آمده، شماری از آنان به زعامت تنی چند از سرشناسان مقیم مصر به سوی مدینه رفتند و همراه با معترضان کوفی و بصری، خواهان تغییر مشی خلیفه و عزل فرمان‌روایان فاسد شدند. عثمان پس از آن‌که عمق ناراضایی مردم را دریافت، ابتدا با درخواست ناراضیان موافقت کرد و عبدالله بن سعد بن ابن سرح را از حکومت مصر عزل، و محمد بن ابی بکر را به جایش منصوب کرد؛ اما با غلبه‌ی مروان بن حکم بر رأی خلیفه و خیانتی که نسبت به معترضان مصری صورت گرفت، انقلابیون مصری و کوفی و بصری به مدینه بازگشتند و پس از نومی‌دی از اصلاح خلیفه، بر وی هجوم بردند و او را کشتند.^۱

اقوال درباره‌ی فرمان‌روایی مصر از شروع انقلاب بر ضد عثمان و اخراج عبدالله بن سعد و قتل خلیفه‌ی سوم، تا زمام‌داری قیس بن سعد بن عباده انصاری از سوی امیرالمؤمنین علی علیه السلام، بسیار مختلف است. ابن عبدالحکم مؤلف قدیم‌ترین کتاب موجود درباره‌ی «مصر در صدر اسلام» به این امر اشاره‌ای ندارد؛ زیرا کتاب او عمدتاً درباره‌ی «فتوح» است؛ لذا پس از سخن از فرمان‌روایی عبدالله بن سعد و فتوحات او، به فتوحات ماورای مصر در حکومت معاویه می‌پردازد؛ اما معاصر وی، ابراهیم بن محمد ثقفی، در کتاب *الغارات*، و نیز طبری در یک نقل خود آورده‌اند که محمد بن ابی‌حذیفه (پسر دایی معاویه) مصریان را بر کشتن عثمان تحریض می‌کرد و آنان را سوی او به مدینه می‌فرستاد. پس از آن‌که مصریان به مدینه رفتند و عثمان را محاصره کردند، محمد بن ابی‌حذیفه در مصر بر عبدالله بن سعد شورش، و او را از شهر اخراج کرد و خود با مردم نمازگزارد. سپس ثقفی از وضعیت عبدالله بن سعد چنین گزارش می‌دهد که در مرز فلسطین چشم به راه فرمان عثمان بود تا این که از مرگ وی و خلافت امیرالمؤمنین آگاه شد و این که قیس بن سعد بن عباده از سوی آن حضرت برای

حکومت به مصر می‌آید. عبدالله پس از لعن و نفرین بر محمد بن ابی‌حذیفه، به دمشق نزد معاویه رفت.^۲ ثقفی از محمد بن ابی‌حذیفه و موقعیت و سرنوشت وی دیگر بحثی نمی‌کند. کندی شرح نسبتاً مبسوطی تحت عنوان «انتزاع محمد بن ابی‌حذیفه» آورده که در هیچ یک از منابع معتبر، چنین شرحی دیده نمی‌شود. ملخص روایات کندی بدین شرح است: به هنگام خلافت عثمان، محمد بن ابی‌حذیفه در مسجد مصر با بیان کوتاهی‌ها و نارسایی‌های خلافت عثمان، گفت: ما به خدا و شما، از آنچه در اسلام عمل شد و آنچه در دین خدا پدید آوردند، شکایت می‌بریم. در این هنگام گروه کثیری از پیروان عثمان، از جمله معاویه بن حدیج، خارجه بن حذافه، بسر بن ابی‌ارطاة و مسلمة بن مخلد انصاری از او کناره‌جستند و از در مبارزه با وی برآمدند و خلیفه را از عملکرد محمد بن ابی‌حذیفه آگاه ساختند. با این حال، محمد بن ابی‌حذیفه خلع عثمان را از خلافت اعلام داشت و مردم را برای دریافت عطایاشان فراخواند. خلیفه، سعد بن ابی‌وقاص را برای آشتی دادن مصریان فرستاد که با مخالفت محمد بن ابی‌حذیفه مواجه شد و از این اقدام نتیجه‌ای حاصل نگشت. پس از آن، محمد بر حکومت مصر فائق آمد و تمام مردم مصر، به جز معاویه بن حدیج و بسر بن ابی‌ارطاة از او پیروی کردند. عبدالله بن سعد به سوی او رفت، ولی در پل قلزم سواران محمد بن ابی‌حذیفه بر او سخت گرفتند و لذا به عسقلان بازگشت؛ زیرا اکراه داشت به سوی عثمان برود. وی هنگام قتل عثمان در عسقلان بود و در همان جا درگذشت. آن‌گاه محمد بن ابی‌حذیفه ششصد مرد را در حرکت بر ضد عثمان روانه‌ی مدینه کرد، تا این که عثمان کشته شد و آنان به مصر بازگشتند. وقتی خبر قتل عثمان را در مسجد اعلام داشتند، پیروان عثمان به پاخواستند و با معاویه بن حدیج بیعت کردند. او نخستین کسی است که در خون‌خواهی عثمان با وی بیعت شده است. محمد بن ابی‌حذیفه سپاهی را به سوی او گسیل داشت، اما این سپاه منهزم شد. آن‌گاه سپاه دیگری به مقابله‌ی او فرستاد که در خربتا با معاویه بن حدیج

رو به رو شدند و شکست خوردند و فرماندهان آن کشته شدند؛ سپس معاویه بن ابی سفیان به سوی مصر راند و در شوال سال ۳۶ قمری در «سلمنت» از استان عین شمس فرود آمد. محمد بن ابی‌حذیفه و مردم مصر برای جلوگیری از ورود او [به فسطاط]، به سویس شتافتند. پس از آن که محمد بن ابی‌حذیفه درخواست معاویه را برای تحویل گرفتن عبدالرحمن بن عدیس بلوی و کنانه بن بشر - به عنوان قاتلان عثمان - رد کرد، معاویه به او گفت: میان ما و شما به جای جنگ، گروگان قرار دهید. محمد بن ابی‌حذیفه پذیرفت و حکم بن صلت را در مصر جانشین گذارد و خود و عبدالرحمن بن عدیس و کنانه بن بشر و ابوشمس بن ابرهه و دیگران از قاتلان عثمان به عنوان گروگان بیرون آمدند. هنگامی که به شهر «لد» [در فلسطین] رسیدند، معاویه آنان را به زندان افکند؛ اما آنان، به جز ابوشمس بن ابرهه، از زندان گریختند و حاکم فلسطینی آنها را تعقیب کرد و کشت.^۳ مردی ایرانی عبدالرحمن بن عدیس را تعقیب می‌کرد؛ عبدالرحمن به او گفت: در ریختن خون من از خدا بترس که من با رسول خدا ﷺ زیر درخت بیعت کردم. آن مرد گفت: درخت در صحرا بسیار است. و او را کشت. محمد بن ابی‌حذیفه در بامدادی کشته شد که یک سال پیش در همان بامداد عثمان کشته شده بود.^۴

بنابر آنچه کندی آورده است، محمد بن ابی‌حذیفه در حیات عثمان حاکمیت مصر را به دست گرفت و عامل خلیفه را بیرون راند و درست یک سال بر مصر حکومت کرد، تا آن که با خدعه‌ی معاویه، گرو او را پذیرفت و سپس دستگیر و زندانی و نهایتاً کشته شد. کندی اصلاً به این نکته اشاره نمی‌کند که در عرض این یک سال که امیرالمؤمنین علی علیه السلام خلافت را در دست داشت، چرا به مصر و وقایع آن بی‌توجه بود و اصولاً رابطه‌ی محمد بن ابی‌حذیفه با آن حضرت چگونه بود و چرا امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر لشکرکشی معاویه به مصر سکوت کرد. وی در سخن از حکومت قیس بن سعد بن عباده بر مصر، بدون هیچ زمینه‌ای می‌نویسد:

سپس قیس بن سعد بن عباده انصاری از سوی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - حکومت مصر یافت؛ پس از آن که خبر مصیبت ابن ابی حذیفه به او رسید.^۵

ابن تغری بردی شرحی همچون نقل کندی درباره‌ی محمد بن ابی حذیفه - ولی خلاصه‌تر از او - آورده است و در آغاز می‌نویسد: محمد بن ابی حذیفه در مصر خروج کرد و آنجا را، بدون داشتن ولایت از جانب خلیفه، تملک نمود و لذا مورخان، او را از امرای مصر به‌شمار نیاورده‌اند.^۶

هم‌چنین کندی در خصوص گروگان‌گیری معاویه و قتل آنان می‌نویسد: کشته شدن محمد بن ابی حذیفه و ابن عدیس و کنانه بن بشر و کسانی که با آنان در گروگان بودند، در ذی‌حجه‌ی سال ۳۸ قمری اتفاق افتاد.^۷

ابن اثیر در «الکامل» درباره‌ی محمد بن ابی حذیفه آورده است: پس از قتل ابو حذیفه، پسرش محمد را عثمان بن عفان تحت کفالت خود قرار داد و خوب تربیت کرد. روزی محمد شراب خورد و عثمان او را حد زد؛ بعد از آن محمد به عبادت روی آورد. وی (در خلافت عثمان) از خلیفه خواست تا او را به کاری گمارد. عثمان گفت: اگر اهل باشی کاری به تو می‌دهم. محمد گفت: علاقه دارم در جنگ دریایی شرکت کنم. عثمان به وی اجازه داد و او را تجهیز کرد و به مصر فرستاد. پس از ورود به مصر، مردم عبادت او را دیدند و در نظرشان بزرگ آمد. محمد با عبدالله بن ابی‌سرح در جنگ صواری شرکت جست؛ ولی او عبدالله را به سبب انجام بعضی کارها و نیز عثمان را به خاطر گماشتن عبدالله به حکومت مصر نکوهش می‌کرد و می‌گفت: عثمان کسی را والی مصر کرده که پیغمبر ریختن خون او را مباح دانسته است. عبدالله بن سعد به عثمان نوشت: پسر ابو حذیفه و محمد بن ابی‌بکر آرامش شهرهای مصر را بر ضد من و تو به هم زده‌اند. عثمان در جواب نوشت «پس ابوبکر را به خاطر پدرش و عایشه خواهرش بخشیدم؛ اما پسر ابو حذیفه او پسر من و پسر برادر من و تربیت شده‌ی من

است، کاری به او نداشته باش». عبدالله بن ابی سرح مجدداً به خلیفه نوشت:

«این جوجه پر درآورده و چیزی نمانده که پرواز کند». عثمان سی هزار درهم و شتری با بار لباس برای محمد بن ابی‌حذیفه فرستاد تا ساکت شود و کاری به ابن ابی‌سرح نداشته باشد. محمد پول‌ها و لباس‌ها را به مسجد آورد و گفت: «مسلمانان، ببینید، عثمان می‌خواهد مرا در دینم فریب دهد، و این‌ها را به من رشوه داده است». این ماجرا باعث بزرگداشت بیش‌تر او نزد مردم مصر و اعتراض فزون‌تر آن‌ها به عثمان شد و به دنبال آن محمد را به ریاست خود برگزیدند. چون خبر به عثمان رسید، در نامه‌ای به محمد نوشت: «شکر احسان مرا به جا نیاوردی». محمد پاسخ او را نداد، بلکه مردم مصر را بر آن داشت که روانه‌ی مدینه شوند و عثمان را از میان بردارند. وقتی مصریان معترض به مدینه رفتند، عبدالله بن سعد از مصر بیرون آمد و محمد بن ابی‌حذیفه بر مصر مستولی شد و به ضبط آن همت گماشت.^۸ سپس ابن اثیر روایتی همچون گزارش ثقفی در مورد عبدالله بن سعد و انتظار او درباره‌ی سرنوشت عثمان و به خلافت رسیدن امیرالمؤمنین ع و امارت قیس بن سعد بن عباده بر مصر می‌آورد و اضافه می‌کند: «عبدالله بن سعد به سوی معاویه گریخت و این قول دلالت بر آن دارد که قیس حاکم مصر شده بود و محمد بن ابی‌حذیفه زنده بود، و این (قول) درست است».^۹

آن‌گاه ابن اثیر سه نقل دیگر که به نظر او ضعیف می‌آید، در مورد محمد بن ابی‌حذیفه ذکر می‌کند. مطابق نقل اول عمرو بن عاص پس از جنگ صفین با سپاهی سوی مصر رفت و با محمد بن ابی‌حذیفه مواجه شد و پس از سخنانی که با وی داشت او را فریفت و در قصری در العریش محاصره‌اش کرد و آنجا را به منجنیق بست، تا آن‌که محمد را اسیر کرد و نزد معاویه فرستاد. معاویه او را زندانی کرد. محمد از زندان گریخت و در غاری پنهان شد، تا این‌که او را گرفتند و به قتل رساندند.^{۱۰} ضعف و نادرستی این نقل از آن‌جا آشکار است که حدود

دو سال از سقوط عثمان و خلافت امیر المؤمنین علیه السلام می‌گذرد و در این مدت محمد بن ابی‌حذیفه مستقلاً بر مصر حکومت می‌کند و امیر المؤمنین علی علیه السلام هم هیچ اقدامی برای به دست گرفتن مصر و نیز مقابله با هجوم عمرو عاص نمی‌کند.

هم‌چنین این نقل بیان نمی‌کند که آیا پس از این هجوم، عمرو عاص به شام برگشت و مجدداً به مصر لشکر کشید و محمد بن ابی بکر حاکم امیر المؤمنین علیه السلام را به شهادت رساند و مصر را اشغال کرد، یا این که امارت محمد بن ابی بکر و پیش از او قیس بن سعد بر مصر مطرح نیست و عوامل معاویه مستقیماً مصر را از محمد بن ابی‌حذیفه گرفتند.

نقل بعدی را ابن اثیر چنین آورده است: گفته‌اند که محمد بن ابی‌حذیفه زندانی بود تا حجر بن عدی کشته شد. آن‌گاه محمد گریخت. مالک بن هبیره سکونی (از عوامل معاویه) بر محمد ظفر یافت و او را کشت؛ زیرا از قتل حجر بن عدی خشمگین بود، چون شفاعت حجر را نزد معاویه کرده، ولی او نپذیرفته بود.^{۱۱} منظور این است که وی محمد را - که پسر دایی معاویه بود - در مقابل رد شفاعت برای حجر کشته است.

و ملخص آخرین روایت ابن اثیر چنین است: گفته‌اند که محمد بن ابی‌حذیفه، پس از شهادت محمد بن ابی بکر، با گروه بسیاری بر ضد عمرو بن عاص قیام کرد. عمرو ابتدا او را امان داد، سپس پیمانش را شکست و او را نزد معاویه به فلسطین فرستاد و در آن‌جا زندانی شد. چندی بعد، از زندان گریخت و در غاری پنهان شد، تا این که بر او دست یافتند و به قتلش رساندند.^{۱۲}

اما ابن اثیر در *اسد الغابه نکاتی متفاوت با آنچه در الکامل آورده درباره‌ی محمد بن ابی‌حذیفه نقل کرده است: ابتدا به نقل از حافظ ابونعیم اصفهانی می‌نویسد: «محمد بن ابی‌حذیفه یکی از کسانی است که هنگام محاصره و قتل عثمان بر او وارد شد و سپس در جبل جلیل، از کوه‌های لبنان، دستگیر و کشته شد». آن‌گاه به نقل دیگری آورده است: «علی بن*

ابی طالب او را بر مصر امارت داد، سپس وی را عزل کرد و قیس بن سعد بن عباده را به کار گماشت». پس از آن می‌نویسد: صحیح آن است که محمد بن ابی‌حذیفه هنگام قتل عثمان در مصر بود. او کسی است که مردم مصر را بر ضد عثمان شوراند و روانه‌ی مدینه کرد و بر عامل عثمان بر مصر غلبه و او را اخراج کرد و بر آن‌جا مستولی شد. زمانی که عثمان کشته شد، علی علیه السلام قیس بن سعد را به امارت مصر فرستاد و محمد را عزل کرد و هنگامی که معاویه بر مصر چیره شد محمد را گروگان گرفت و حبس کرد؛ ولی وی از حبس گریخت تا این که «رشدین»، از موالی معاویه، او را یافت و کشت.^{۱۳}

از نقل‌های نسبتاً مفصل‌کندی و ابن اثیر در مورد محمد بن ابی‌حذیفه که بگذریم، برخی محققان و مورخان به اختصار از موقعیت او در مصر سخن گفته‌اند: ابوحنیفه دینوری و ابن‌اعثم کوفی در نقلی تقریباً یکسان روایت می‌کنند که معاویه پس از دعوت از عمروعاص به منظور چاره‌جویی از او برای مقابله با مشکلات به وی گفت: در این روزها از سه امر کوبیده می‌شویم: اول این که محمد بن ابی‌حذیفه زندان مصر را شکسته و از آن گریخته و با اصحابش بر مصر دست یافته است، در حالی که او دشمن‌ترین مردم برای ماست؛ دوم خروج قیصر روم است با سپاهی که برای جنگ با ما فراهم کرده؛ و سوم این که علی بن ابی‌طالب ما را به بیعت یا جنگ فراخوانده است. عمروعاص درباره‌ی محمد بن ابی‌حذیفه گفت: خروج او و اصحابش از زندان نباید تو را غمگین سازد. سپاهی سوی او بفرست که یا کشته می‌شود و یا می‌گریزد. به هر حال فرار او ضرری به تو نمی‌رساند.^{۱۴}

این دو مورخ از حرکت و قیام محمد بن ابی‌حذیفه در موقعیتی یاد می‌کنند که امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت رسیده و پس از جنگ جمل و استقرار در کوفه، معاویه را - که از کناره‌گیری حکومت شام سرباز زده است - تهدید می‌کند و لذا وی دست به دامان عمروبن‌عاص شده است؛ با این حال، توضیح نمی‌دهند که محمد بن ابی‌حذیفه در این مدت

که بیش از شش ماه از خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گذرد، زندان چه کسی را در مصر شکسته و قیام کرده که موجب وحشت معاویه گردیده است.

طبری و ابن جوزی نیز در سخن از حوادث سال ۳۶ قمری، قتل محمد بن ابی‌حذیفه را بیان می‌کنند و با ذکر نقش او در تحریض مردم مصر بر ضد عثمان و اخراج عبدالله بن سعد از آن جا و مسلط شدن وی در مصر، به نقل از واقدی می‌نویسد: محمد در مصر مقیم بود تا عثمان کشته شد و با علی - رضی الله عنه - بیعت شد و مخالفت معاویه با او آشکار گردید و عمروعاص از این اقدام معاویه پیروی کرد. آن گاه معاویه و عمروعاص به سوی او رفتند. محمد با هزار نفر برای مقابله به عریش آمد و در آن جا پناه گرفت. عمرو بر او منجنیق کار گذاشت، تا این که محمد با سی تن از یارانش فرود آمدند و دستگیر و سپس کشته شدند.^{۱۵} ابن جوزی اضافه می‌کند: هشام بن محمد گمان می‌کند که محمد بن ابی‌حذیفه پس از قتل محمد بن ابی بکر کشته شده است. به این گونه که عمرو بن عاص پس از ورود به مصر، محمد را به سوی معاویه فرستاد و او محمد را زندان کرد. معاویه دوست داشت [به سبب خویشی با او] وی را رها کند تا این که محمد از زندان گریخت. معاویه گفت: چه کسی او را می‌یابد؟ عبدالله بن عمر خثعمی در پی محمد رفت و او را یافت و کشت؛ و این در سال ۳۸ قمری بود.^{۱۶}

در نقل اول - که ابن جوزی آن را برگزیده - نیز از موقعیت مصر در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام، و عامل آن جا سخنی به میان نیامده است.

یعقوبی نیز تنها اشاره‌ای به رهبری انقلابیون مصر بر ضد عثمان توسط محمد بن ابی‌حذیفه در کنار محمد بن ابی بکر و کنانه بن بشر و ابن عدیس بلوی می‌کند و در سخن از قتل عثمان آورده است که محمد بن ابی بکر و محمد بن ابی‌حذیفه از قاتلان وی بودند.^{۱۷} ظاهراً یعقوبی تنها مورخی است که محمد را از عوامل اصلی قتل عثمان می‌داند؛ اما مورخانی

که پیش از این از آنها یاد کردیم، عموماً بر حضور وی در مصر به هنگام قتل عثمان، و به دست گرفتن حکومت آن ناحیه تأکید دارند؛ مگر آن‌که منظور وی دخالت غیر مستقیم محمد بن ابی‌حذیفه در قتل خلیفه باشد.

منابع شیعی عموماً محمد بن ابی‌حذیفه را ستوده و او را یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام دانسته‌اند. بر خلاف ابن اثیر که محمد بن ابی‌حذیفه را شارب خمر معرفی کرده که عثمان بر او حد جاری نمود (و چنین وانمود می‌شود که علت مخالفت محمد با عثمان همین امر است). شیخ کشی در مدح محمد و عدم معصیت او از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «محماده [محمدها] از معصیت خداوند ابا داشتند. پرسیدند: محمدها کیستند؟ فرمود: «محمد بن جعفر بن ابی طالب، محمد بن ابی بکر، محمد بن ابی‌حذیفه، و محمد بن امیرالمؤمنین».^{۱۸} کشی هم‌چنین می‌نویسد: «یکی از راویان عامه از محمد بن اسحاق و او از مردی شامی چنین نقل کرد: محمد بن ابی‌حذیفه با علی بن ابی‌طالب علیه السلام و از یاوران و علاقه‌مندان او بود. وی پسر دایی معاویه و از مسلمانان نیک بود. پس از درگذشت علی علیه السلام، معاویه او را دست‌گیر کرد و خواست به قتل برساند. محمد مدتی طولانی در زندان بود. روزی معاویه گفت: آیا نگوئیم این سفیه را بیاوریم تا او را از گمراهی‌اش آگاه کنیم و بر آن داریم که به علی دشنام دهد؟ حاضران گفتند: چنین کن. محمد بن ابی‌حذیفه را از زندان آوردند. معاویه به او گفت: آیا وقت آن نرسیده است که دست از گمراهی‌ات در یاری علی بن ابی‌طالب برداری؟ آیا نمی‌دانی عثمان مظلومانه کشته شد و عایشه و طلحه و زبیر به خون‌خواهی او قیام کردند؟ آیا نمی‌دانی علی مردم را به قتل عثمان تحریک کرد و امروز ما در طلب خون او هستیم؟ محمد بن ابی‌حذیفه گفت: ای معاویه می‌دانی که من از همه کس به تو نزدیک‌ترم و بهتر از دیگران تو را می‌شناسم. معاویه گفت آری. محمد گفت: به خدا سوگند من کسی را سراغ ندارم که بیش‌تر از تو در خون عثمان شریک بوده، مردم را تحریک کرده باشد.

عثمان تو را والی شام کرد، مهاجر و انصار از وی خواستند که تو را عزل کند و او عزل نکرد و با او آن کردند که خبرش به تور رسیده است. به خدا طلحه و زبیر و عایشه در آغاز و پایان کار در ریختن خون او شرکت داشتند و مردم را برکشتن او تحریض می‌کردند. به خدا از وقتی که تو را شناختم، در جاهلیت و اسلام یک خلق و خوی داری و اسلام چیزی، نه کم و نه زیاد، بر تو نیفزوده و علامت این در تو آشکار است. تو مرا به خاطر دوستی با علی علیه السلام ملامت می‌کنی؟ علی با همه‌ی روزه‌داران و نمازگزاران مهاجر و انصار به جنگ تو آمد. تو نیز با فرزندان منافقان و طلقا همراه شدی. تو دین آن‌ها را به بازی گرفتی و آنها دنیای تو را. به خدا ای معاویه! آن چه کردی بر تو پوشیده نیست و آنچه آنها کردند بر آنها پوشیده نیست که با اطاعت از تو مستحق غضب خدا شدند. به خدا من همیشه علی را به خاطر خداوند و پیغمبرش دوست می‌دارم و تا زنده‌ام تو را به خاطر خدا و پیغمبرش دشمن می‌دارم. معاویه گفت: می‌بینم که هنوز در گمراهی‌ات باقی هستی. او را به زندان برگردانید. و او در زندان از دنیا رفت.^{۱۹}

محدث قمی در *منتهی الامال*، محمد بن ابی‌حذیفه را یکی از اصحاب برجسته‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی کرده و آنچه را که در بالا از کشی نقل شده درباره‌ی وی آورده است.^{۲۰}

علامه شوشتری نیز در *قاموس الرجال* وی را از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر نموده و به نقل از کشی و نیز از نصر بن مزاحم، بلاذری، طبری و ابن قتیبه در مورد او نکاتی را بیان کرده است.^{۲۱}

با توجه به آنچه درباره‌ی محمد بن ابی‌حذیفه آورده شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که وی همچون محمد بن ابی بکر از اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام، و مخالف عثمان و معاویه بوده و با آنها مقابله داشته و لذا در تمامی کتاب‌های رجال شیعه، مورد تأیید قرار گرفته و از شیعیان خاص به شمار رفته است. اما این که آیا وی از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت مصر

را در دست داشته یا خیر، چنین می‌نماید که ایمان و تعهد محمد بن ابی‌حذیفه و اقدام وی برای مهار اوضاع سیاسی مصر در جریان قیام بر ضد عثمان و اخراج زمام دار فاسدش، مورد تأیید امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است؛ ولی آن حضرت وی را با وجود دارا بودن این نقاط قوت و مثبت، مانند یارش محمدبن ابی بکر، دارای توانایی لازم و کافی برای اداره‌ی استان مهمی چون مصر که در مجاورت شام (مرکز توطئه و فتنه) واقع بود، نمی‌دانست؛ بنابراین پس از استقرار خلافت خویش، قیس بن سعد بن عباده را به فرمان‌روایی مصر منصوب فرمود.

به نقل بسیاری از مورخان، قیس نخستین امیر مصر بود که از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام منصوب شد. ثقفی روایت می‌کند که چون عثمان کشته شد و علی علیه السلام به خلافت رسید، قیس بن سعد را خواست و فرمود: رهسپار مصر شو که تو را امیر آن جا نموده‌ام.^{۲۲}

ابوحنیفه دینوری، یعقوبی، طبری، و دیگران که به آنها استناد کرده‌اند، انتصاب قیس بن سعد به امارت مصر را همچون ثقفی، و در آغاز خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و همراه با تعیین فرمان‌روایان دیگر استان‌های مهم جهان اسلام ذکر نموده‌اند.^{۲۳}

بنابراین مسلم است که محمدبن ابی‌حذیفه از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام امارت مصر را در دست نداشته، و تنها در احوال بحرانی دوران قیام بر ضد خلیفه‌ی سوم تا ورود قیس بن سعد بن عباده، با حمایت مردم مصر، بر آن سرزمین حکم می‌رانده است.

پی نوشت‌ها:

۱. ر.ک: ابن قتیبه دینوری، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۴۵۳-۳۹ و محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۰-۳۹۶.
۲. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۰۶ و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۴۶.
۳. کنانة بن بشر در این مقطع کشته نشد، بلکه به هنگام ولایت محمد بن ابی بکر به شهادت رسید.
۴. ر.ک: محمد بن یوسف کندی، تاریخ ولایة مصر، ص ۱۹-۲۳.
۵. همان، ص ۲۳.
۶. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، ج ۱، ص ۱۲۲.
۷. کندی، همان، ص ۲۳.
۸. ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۳۵.
۹. همان، ص ۱۳۶.
۱۰. همان جا.
۱۱. همان جا.
۱۲. همان جا.
۱۳. ابن اثیر جزری، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۵، ص ۸۷.
۱۴. ابو حنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۵۷ و ابن اعثم کوفی، کتاب الفتح، ج ۲، ص ۵۱۲.
۱۵. طبری، همان، ج ۴، ص ۵۴۶ و ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۹۶.
۱۶. ابن جوزی، همان جا.
۱۷. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۵.
۱۸. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۶.
۱۹. همان جا.
۲۰. حاج شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۱، ص ۳۹۹.
۲۱. محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۲۳.

٢٢. ثقفى، همان، ج ١، ص ٢٠٨.

٢٣. ابوحنيفه دينورى، همان، ص ١٤١ و يعقوبى، همان، ج ٢، ص ١٧٩ و طبرى، همان، ج ٤، ص ٤٤٢.

منابع:

- ابن اثير جزرى؛ *اسد الغابه فى معرفة الصحابه* (بيروت، دارالشعب، بى تا).
- _____، *الكامل فى التاريخ*، چاپ ششم (بيروت، دارالكتاب العربى، بى تا).
- ابن اعثم كوفى، ابو محمد احمد، *كتاب الفتوح* (بيروت، دارالكتاب العربى، بى تا).
- ابن نغرى بردى، ابوالمحسن يوسف، *النجوم الزاهره فى ملوك مصر و القاهره* (بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٣ق).
- ابن جوزى، ابو الفرج عبدالرحمن بن على بن محمد، *المنتظم فى تاريخ الامم والملوك* (بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٢ق).
- ابن قتيبه دينورى، ابو محمد عبدالله بن مسلم، *الامامة و السياسة*، تصحيح طه محمد الزينى (بيروت، دارالمعرفه، بى تا).
- ثقفى، ابواسحاق ابراهيم بن محمد، *الغارات*، تصحيح ميرجلال الدين حسيني محدث ارموى (تهران، انجمن آثار ملي، ١٣٥٥ش).
- دينورى، ابوحنيفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، تحقيق عبدالمنعم عامر (قم، انتشارات شريف رضى، ١٣٦٨ش).
- شوشترى، محمد تقى، *قاموس الرجال*، چاپ دوم (قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٧ق).
- طبرى، محمد بن جرير، *تاريخ طبرى*، تصحيح محمد ابو الفضل ابراهيم (بيروت، دارالتراث، بى تا).
- طوسى، محمد بن حسن (شيخ طوسى) *اختيار معرفة الرجال* (كربلا، بى تا).
- قمى، حاج شيخ عباس، *منتهى الامال* (قم، انتشارات هجرت، ١٣٦٥ش).
- كندى، ابو عمر محمد بن يوسف، *تاريخ ولاة مصر* (بيروت، مؤسسة الكتب الثقافيه، ١٤٠٧ق).
- يعقوبى، احمد بن ابي يعقوب، *تاريخ يعقوبى* (بيروت، داربيروت، بى تا).